مقایسه نظریه خاص ذهن سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی

زینب خانجانی[1]،عبدالله فیروزیان[1]،جعفر بهادری خسروشاهی[1]
۱- گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

یافته / دوره چهاردهم / شماره ۳ / تابستان ۹۱ / مسلسل ۵۲

چکیده

دریافت مقاله: ۹۰/۹/۲۰ ، پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۱۸

* **مقدمه:** هدف پژوهش حاضر بررسی مقایسه ای نظریه خاص ذهن سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی بود.

* **مواد و روش‌ها:** این پژوهش از نوع مورد- شاهدی بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه سوء استفاده‌کنندگان جنسی زندانی رده سنی ۲۰ تا ۳۵ ساله طی سال‌های ۸۹-۱۳۸۸ شهر ارومیه بودند که از این جامعه تعداد ۳۰ سوء استفاده کننده جنسی زنان با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. همچنین برای انتخاب گروه نمونه عادی تعداد ۳۰ نفر که از لحاظ ویژگی‌های سنی، جنسی و تحصیلات با گروه سوء استفاده‌کننده جنسی همتا شده بودند، انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از آزمون چشم بزرگسالان برای ارزیابی نظریه عام استفاده شد. از سویی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش‌های آماری توصیفی و آزمون t استفاده شد.

* **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که سؤ استفاده‌کنندگان جنسی از زنان نسبت به گروه عادی در نظریه خاص ذهن تفاوت معنی‌داری دارند. یعنی سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان در نظریه خاص ذهن از نقص بیشتری برخوردارند.

* **بحث و نتیجه‌گیری:** مشکلات سوء استفاده‌کنندگان جنسی در حوزه‌های صمیمت، همدلی و تحریفات شناختی از نقص در نظریه ذهن ناشی می‌گردد که با افزایش آنها می‌توان مشکلات سوء استفاده‌کنندگان جنسی را تقلیل داد.

* **واژه‌های کلیدی:** نظریه خاص ذهن، سوء استفاده کنندگان جنسی، زنان .

آدرس مکاتبه: تبریز، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
پست الکترونیک: jafar.b2010@yahoo.com

مقدمه

شناخت به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. روانشناسان معاصر بدون اینکه قصد نادیده گرفتن فرایندهای هوشی دقیق را داشته باشند، دامنه شناخت را به دیگر ویژگی‌های اجتماعی و روانشناختی انسان بسط می‌دهند. در یک نگاه، شناخت جریانی است که با فرایندها و منابع درونی و بیرونی به جریان می‌افتد. پس شناخت در تعامل نزدیک با دنیای بیرون رخ می‌نماید و برای اعمال سازشی و تنظیم آنها ضروری می‌باشد(۱).

رشد توانایی توجه به دیدگاه‌ها و مهارت‌های مربوط به ارتباط با دیگری آغازگر مطالعات اصولی در زمینه شناخت اجتماعی(Social Cognition) است. اجتماعی شدن مستلزم تعامل داشتن با دیگران و یا تعامل قاطع مستلزم درک دیدگاه دیگری است. شناخت اجتماعی شامل تفکر درباره افکار، احساسات، نگرش ها و رفتارهای خود و دیگران و نیز استدلال درباره انسان ها و روابط انسانی است(۲). موضوع شناخت اجتماعی، انسان و امور انسانی است و به معنی شناخت مردم و اعمال آنهاست(۳). شناخت اجتماعی با فهم بازنماییها و فرایندهای ذهنی که در امر قضاوت اجتماعی و رفتار اجتماعی انسان نقش دارد، مرتبط است(۴). در مجموع شناخت اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم در روابط بین فردی و درون فردی افراد جایگاه مهمی در روانشناسی و بخصوص در روانشناسی تحولی نگر دارا می باشد. رشد و شناخت اجتماعی پیرامون سه جنبه مهم، سازمان داده می شود: تفکر درباره خود، تفکر درباره انسان ها و تفکر درباره روابط بین انسان ها(۵). اخیراً برخی مطالعات به بررسی سازه های شناخت اجتماعی نظیر ادراک شخص(Person Perception)، مهارت های پذیرش نقش(Role-Taking skills) و نظریه ذهن (Theory of mind) پرداخته اند(۶). سازه اخیر یعنی نظریه ذهن یکی از بحث برانگیزترین موضوعات مطرح در روانشناسی رشد می باشد(۷).

اصطلاح نظریه ذهن را اولین بار پریماک[1] و وودراف[2] در سال ۱۹۷۸ در مقاله ای با عنوان آیا شمپانزه نظریه ذهن دارد؟ مطرح کردند. در آن مقاله اصطلاح نظریه ذهن به توانایی شناختی ای اشاره می کرد که اجازه می داد هر فرد بداند که دیگران افکار منحصر به خود را دارند که می توانند از افکار آن فرد و یا حتی با واقعیت، متفاوت باشد. در واقع توانایی درک این موضوع که دیگران واجد حالات ذهنی ای همچون افکار، تمایلات و عقایدی هستند که ممکن است با حالات ذهنی خود فرد یا واقعیت متفاوت باشد، نظریه ذهن نامیده می شود(۸). نظریه ذهن در عمل به فرد ابزار قدرتمندی می دهد که با آن به اکتشاف، پیش بینی و تغییر رفتار دیگران دست بزند. نظریه ذهن را به عنوان قدرت ذهن انسان برای تصور کردن حالتهای ذهنی خودش و دیگران تعریف می کند(۹). سنمن[3] نظریه ذهن را درک تعامل اجتماعی به وسیله اسناد باورها، امیال، قصدها و هیجانها به خود و دیگران به منظور تبیین و پیشبینی رفتار تعریف می کند(۱۰).

توانایی نظریه ذهن که ذهنی سازی(۱۱)، ذهن خوانی(۱۲)، موضع هدفمندی(۱۳) و کشف عامل (۱۴) نیز نامیده شده، به عنوان بازنمایی پیوسته وضعیت ذهنی خود و دیگران تعریف شده است و منظور از آن ظرفیت شناختی جهت بازنمایی حالات ذهنی خود و دیگران است (۱۴-۱۱). به عبارت دیگر نظریه ذهن پیش بینی رفتار بر حسب حالات ذهنی است(۱۵). این توانایی به ما این امکان را می دهد که در اجتماع و در تعامل با دیگران همانند یک بازیگر شطرنج، اندیشه ها، باورها، گرایش ها و هدف های دیگران را در ذهن خویش بازنمایی کنیم و واکنش مناسب نشان دهیم. به بیان دیگر همه افراد دارای باورها و گرایش هایی هستند که می تواند درست یا نادرست باشد. نظریه ذهن این توانایی را در افراد به وجود می آورد که بین وضعیت های روانی بیرونی(تظاهرات، ژستها و علایم) و وضعیت‌های درونی ذهن (باورها، احساسات و نیات) ارتباط برقرار سازند که در اثر این ارتباط افراد قادر خواهند بود که به پیش‌بینی رفتار دیگران در

1.Premack
2.Woodruff
3.Senman

موقعیت‌های مختلف اجتماعی بپردازند(۱۶). وارد[1] معتقد است که نقص در نظریه خاص ذهن باورها و نگرش‌هایی است که سوء استفاده کنندگان جنسی، عمل سوء استفاده جنسی خود را منطقی و موجه تلقی می‌کنند(۱۷). در واقع نقص خاص نظریه ذهن به نقایص مشخص‌تری در درک وضعیت‌های روانی اشاره دارد و افراد سوء استفاده جنسی نظریات ویژه و خاصی درباره انواع خاص وضعیت‌های روانی در روابط خاصی دارند(۱۸). برای مثال ادراک تمایل‌های افراد در روابط رمانتیک یا روابط مبتنی بر قدرت مانند کارگر و کارفرما). در واقع احتمال دارد این افراد در ادراک وضعیت روانی دیگران از قبیل کودکان یا فردی از جنس مخالف اشتباه کرده و در اثر آن نظریاتی مشتمل بر مفروضه‌های نادرست داشته باشند و این نظریات زیربنایی نیز موجب سوگیری در تفسیر سوء استفاده‌کنندگان از رفتار قربانی شده و منجر به اسنادهای همسو با مفروضه‌های اساسی هنگام توجیه سوء استفاده‌گری شوند(۱۹). تحقیقات در زمینه سوء استفاده کنندگان جنسی نشان می‌دهد که عواملی چون تحریفات شناختی، نقص در مهارت‌های ارتباطی، نقص در صمیمیت، وجود مشکل در همدلی با قربانی و عزت نفس پایین در ایجاد و حفظ سوء استفاده جنسی دخالت دارند. در پژوهشی نشان داده شد که سطوح توانایی نظریه ذهن سوء استفاده‌کنندگان جنسی در مقایسه با سوء استفاده کنندگان غیر جنسی و افراد عادی پایین است(۲۱- ۲۰). میهایلیدز[2] و همکاران در پژوهش خود دریافتند که سوء استفاده کنندگان جنسی از کودکان در مقایسه با افراد عادی، در پاسخ به جفت واژه های امور جنسی و کنترل ناپذیری از سرعت واکنش بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند(۲۱). در مطالعه وانگ[3] و همکاران مشخص شد که سوء استفاده کنندگان، میل به معنابخشی جنسی به رفتارهای قربانی خود داشته و آنان را به عنوان موجوداتی شهوت برانگیز و دائما خواهان برقراری رابطه جنسی گزارش می دهند (۲۲). در پژوهش دیگری مشخص شد که سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان معتقدند که اساساً آنان جایگاه نازل‌تری نسبت به مردان داشته و لذا از ارزش کمتری برخوردارند(۲۳). وارد و کنین[4] در پژوهش خود اظهار داشتند که سوء استفاده کنندگان جنسی بر این باور هستند که زنان خواهان برقراری رابطه جنسی هستند و این حق قانونی آنها می‌باشد(۲۴). همچنین در پژوهشی وارد و همکاران نشان دادند که سوء استفاده کنندگان جنسی خود را به دلیل جایگاه اجتماعی بالا، برتر از دیگران دانسته و انتظار دارند که ارضاء نیازهای آنان همواره مقدم بر دیگران باشد و در واقع سوء استفاده کنندگان جنسی معتقدند که دیگران باید از آنها پیروی کنند، در غیر اینصورت آنها احساس رنجش و خشم خواهند کرد(۲۳). [1]

وارد در پژوهش دیگری اظهار داشته که سوء استفاده‌کنندگان جنسی در رمزگشایی هیجانات زنان، ناکارآمد عمل می‌کنند و همچنین آنان رفتار قاطعانه را خصومت تلقی کرده و رفتار دوستانه را اغواگری سوء تعبیر می‌کنند(۱۷). در پژوهشی دیگر وارد و همکاران به این نتیجه رسیدند که سوء استفاده کنندگان جنسی معتقدند که زنان طبیعتاً به ارزش مسائل جنسی و تظاهرات آن تمایل دارند و با توجه به اینکه مردان از دانش و جایگاه مهمتری نسبت به زنان برخوردارند، لذا صاحب این اختیار هستند که آنچه مایه خوشبختی زنان هست را برای آنان آشکار کنند(۲۳). در نهایت اینکه فرضیه نظریه ذهن در باب سوء استفاده‌کنندگان جنسی هنوز ناشناخته مانده است و همچنین یکی از مطرح ترین دیدگاه‌هایی است که بر تحقیقات مربوط به این حوزه سایه افکنده است. بر همین اساس پژوهش حاضر به بررسی مقایسه‌ای نظریه خاص ذهن سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی پرداخته است.

1.Ward
2.Mihailides
3.Wang
4.Ward & Keenan

مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع مورد- شاهدی بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه سوء استفاده‌کنندگان جنسی زندانی شده در رده سنی ۲۰ تا ۳۵ ساله طی سال‌های ۸۹-۱۳۸۸ شهر ارومیه بودند که از این جامعه تعداد۳۰ سوء استفاده‌کننده جنسی از زن با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ملاک انتخاب سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان بر مبنای مصاحبه صورت گرفته در زندان و همچنین مدارک موجود در پرونده آنها بود. همچنین برای مقایسه گروه سوء استفاده جنسی با افراد عادی تعداد۳۰ نفر از افرادی که در شهر ارومیه زندگی می‌کردند و سوء استفاده جنسی نبودند، به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در ضمن تمام نمونه‌های سوء استفاده‌کننده جنسی نیز از لحاظ ویژگی‌های سنی و تحصیلات با گروه کنترل همتا شدند. از سویی برای تجزیه تحلیل داده‌ها، از روش‌های آماری توصیفی و آزمون t مستقل استفاده شد. از ابزار آزمون نظریه خاص ذهن برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. این آزمون، یک آزمون محقق ساخته در زمینه سنجش نگرش‌های ناکارآمد و تحریفات شناختی سوء استفاده‌کنندگان جنسی می‌باشد. آیتم‌های این آزمون از اظهارات جنسی سوء استفاده‌کنندگان اقتباس گردیده که در پژوهش‌های وارد و کینن (۲۴) گزارش شده است و پس از اعمال اصلاحات لازم تعداد۲۴سوال انتخاب شدند. نحوه نمره‌گذاری این پرسشنامه بدین صورت است که سوالات پرسشنامه با مقیاس سه گزینه‌ای(بلی- خیر- تا حدودی) نمره‌گذاری می‌شود. بنابراین در صورت توافق کامل با آیتم مورد نظر گزینه بلی نمره ۱، گزینه تا حدودی نمره ۰/۵ و گزینه خیر نمره صفر منظور می‌گردد. در واقع هر فردی را که در این پرسشنامه نمره بالاتری بدست آورد، از بیشترین نقص در نظریه خاص ذهن برخوردار است. برای بررسی روایی آزمون از روش همبستگی بین نمرات خرده مقیاس‌ها با نمره کل آزمون استفاده شد که ضرایب بین ۰/۸۱ الی ۰/۹۵ در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار بودند.

همچنین پایایی این پرسشنامه نیز با استفاده از روش آزمون- بازآزمون در یک نمونه بهنجار طی فاصله ۱۵ روز مورد بررسی قرار گرفته و ۰/۸۲ به دست آمده است.

یافته‌ها

در جدول ۱ آماره توصیفی متغیرهای پژوهش نشان داده شده است.

جدول۱- میانگین و انحراف استاندارد نظریه خاص ذهن در سوء استفاده کنندگان جنسی و افراد عادی

متغیر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
نظریه خاص ذهن	عادی	۳۰	۱۸/۴۶	۷/۵۵
	سوء استفاده‌کنندگان جنسی	۳۰	۷/۹۶	۴/۸۳

با توجه به نتایج جدول۱ میانگین نظریه خاص ذهن در افراد عادی ۱۸/۴۶ و در سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان ۷/۹۶ می‌باشد.

همچنین برای بررسی توزیع نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگروف- اسمیرنوف استفاده شد که نتایج در جدول۲ ارائه شده‌اند. نتایج جدول۲ نشان می‌دهد که سطح معنی‌داری متغیرهای پژوهش از ۰/۰۵ بالاتر است و معنی‌دار نیست. و با توجه به اینکه در این آزمون نرمال بودن داده‌ها مبنی بر معنی‌داری نیست، بنابراین داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار می‌باشد.

جدول۲- آزمون نرمال بودن توزیع داده های نظریه خاص در افراد عادی و سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان

متغیر	گروه	گولموگروف اسمرنوف	سطح معنی‌داری
نظریه خاص ذهن	عادی	۳۰	۱۸/۴۶
	سوء استفاده کنندگان جنسی	۳۰	۷/۹۶

از سویی برای مقایسه نظریه خاص ذهن سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان در مقایسه با افراد عادی از آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول۳- آزمون t جهت مقایسه نظریه خاص ذهن در سوء استفاده‌کنندگان جنسی با افراد عادی

متغیر	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	تفاوت میانگین
نظریه خاص ذهن	-۶/۴۱	۵۸	< ۰/۰۰۱	۱۰/۵۰

نتایج آزمون برای مقایسه میانگین نظریه خاص ذهن در دو گروه عادی و سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان نشان می‌دهد که این دو گروه با تفاوت میانگین ۱۰/۵۰ تفاوت معنی‌داری را در نظریه خاص ذهن با یکدیگر دارند($p < ۰/۰۰۱، t = ۶/۴۱$). یعنی نظریه خاص ذهن افراد عادی به طور معنی‌داری از سطح بالاتری نسبت به سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان است. به عبارتی سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان در نظریه خاص ذهن به طور معنی‌داری دچار نقص می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین افراد عادی و سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زنان از لحاظ نظریه خاص ذهن تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به طوری که سوءاستفاده کنندگان جنسی از زنان در نظریه خاص ذهن دچار نقص‌های قابل ملاحضه ای هستند. این یافته با نتایج پژوهش های وارد و همکاران(۲۴)، گری[1] و همکاران(۲۵) همسو است. سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان دوران کودکی نابسامانی را سپری کرده‌اندو از آنجایی‌که طبق نظر اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران ادراک وضعیت‌های روانی دیگران مبتنی بر شکل‌گیری دلبستگی ایمن در روابط کودک با مراقب است، لذا چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آنان به دلیل زمینه‌های خانوادگی آشفته و نابسامان افرادی ناایمن بوده و از مجموعه باورهای منفی نسبت به خود، دیگران و جهان برخوردارند. وارد و همکاران(۲۴) معتقد هستند که سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زن از این شبکه باورهای خود در جهت استباط وضعیت‌های روانی خود و قربانیان استفاده می‌کنند. همچنین آنان معتقدند که اظهارات توجیهی سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زن از مجموعه باورها مرسوم به نظریات ضمنی ناشی شده و محتوای این نظریات بر نحوه انتخاب، پردازش و تفسیر اطلاعات دریافتی از موقعیت‌ها و رفتارهای قربانیان تاثیر می‌گذارد. بنابراین مفهوم سازی وارد (۱۷) از سوء استفاده‌گری جنسی این است که نظریات ضمنی انتخاب و تفسیر می‌گردد که سوء استفاده کنندگان جنسی از زن محیط اجتماعی خود را به گونه‌ای همسو با نظریات ضمنی انتخاب و تفسیر می‌کنند. بنابراین نظریات ضمنی طی دوران کودکی شکل می‌گیرند. بنابراین وقتی که این افراد درصدد درک و پیش‌بینی رویدادهای ناگوار بر می‌آیند و بعدها این نظریات ضمنی را در حوزه جنسی نیز به کار می‌برند. در واقع محتوای تحریف شده نظریات ضمنی سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زن نسبت به زنان عمدتاً سنتی و محافظه کارانه بوده و هماهنگ با استحقاق جنسی مردان و اولویت نیازهای آنان بر زنان و کودکان است. [1]

وارد و همکاران(۲۴) معتقدند که پنج نظریه ضمنی موجب بروز تحریفات شناختی در مورد قربانیان آنها می‌گردد: کنترل ناپذیری میل‌جنسی، استحقاق جنسی مردان، خطرناک و ناایمن بودن جهان، سوء استفاده‌گری جنسی تا زمانی که با آسیب جسمی همراه نباشد. زنان ناشناخته و کالای جنسی هستند. بنابراین این نظریات ضمنی علاوه بر تاثیر بر بازنمایی نادرست سوء استفاده‌کنندگان جنسی از زن، از ادراک و اغراض قربانیان موجب سوگیری در پردازش اطلاعات آنان می‌گردد، به نحوی که اطلاعات دریافتی از محیط اجتماعی و رفتار قربانیان خود را در صورت انطباق بر مجموعه باورهای منفی و اولیه خود پذیرفته و درونی‌سازی می‌کنند و در غیر این صورت آنها را طرد می‌کنند. در واقع سوء استفاده‌کنندگان جنسی در سه

1.Gery

سطح پردازش اطلاعات دریافتی را از رفتار قربانیان سوگیری دارند: آنها به توجیه رفتار خود طبق نیاز روانی می پردازند. آسیب جنسی وارده را کوچک و نادیده می گیرند و معتقدند تا آسیب جسمی به قربانی نرسد، آنان از رابطه جنسی خود لذت می برند، با ارزنده سازی و تحقیر قربانی خود، از خود سلب مسوولیت می کنند.

تبیین احتمالی دیگر برای نقص در نظریه خاص ذهن سوء استفاده کنندگان جنسی، فقدان مهارتهای اجتماعی است. زیرا سوء استفاده کنندگان جنسی از زن، در ارتباط با قربانیان از احساس آرامش و امنیت بیشتری در مقایسه با دیگران برخوردارند. آنان فاقد مهارتهای لازم برای برقراری روابط اجتماعی و رابطه جنسی مطلوب می باشند. لذا در صورتی که در موقعیت های اجتماعی به انزوا و حاشیه رانده نشوند و روابط بین فردی متعددی با بزرگسالان بهرمند باشند، باید همواره به این نکته توجه داشت که این روابط به لحاظ کیفی و ظاهری بوده و فاقد صمیمت لازم در روابط بین فردی مطلوب است. فقدان مهارت‌های اجتماعی و پیچیدگی ملاحظات روابط بین فردی افراد بزرگسال، باعث پدید آمدن احساس حقارت و میل به انزوا طلبی در این افراد می‌شود. این ضعف و مشکل در برقراری روابط اجتماعی و سایر مشکلات آنان در زمینه همدلی و تحریفات شناختی نسبت به زنان می‌شود. در واقع سوء استفاده‌کنندگان جنسی در ارزیابی و دریافت احساسات و ناراحتی هنگام تماس جنسی از همدلی پایینی برخوردارند و زنان به دلیل شرکت در موقعیت های پرخطر مانند پارتی های شبانه، مصرف الکل و یا پوشیدن لباس‌های تحریک کننده و نیز نحوه آرایش از استعداد بیشتری برای شکل‌گیری سوء اسناد و خطاهای شناختی در مورد رفتار آنان برخوردارند(۲۳).

در واقع این نظریه که زنان موجوات ناشناخته اند و یا کالای جنسی هستند، از جمله نظریات ضمنی اختصاصی سوء استفاده کنندگان جنسی از زنان می باشند. آنان زنان را اغواگر جنسی ادراک می کنند؛ لذا ادعای قربانی مبنی بر سوء استفاده گری جنسی از او را با این منطقی سازی که هر رابطه جنسی با رضایت انجام می گیرد و ادعای سوء استفاده گری جنسی تنها برای حفظ آبرو و جلوگیری از بدنامی است، توجیه می کنند. در واقع آنان زنان را کالای جنسی دانسته و به هر گونه رفتار روزمره آنان حتی به ساده ترین رفتار آنان معنای جنسی می دهند و اساساً زنان را منبع لذت گرایی و طبیعت گرایی و تنها وسیله ای برای تفریح و خوشگذرانی ادراک می کنند(۲۲).

بنابراین با توجه به یافته های پژوهش پیشنهاد می شود که در مراکز مشاوره و رواندرمانی زندان ها، از نظریه ذهن و آموزش ذهن خوانی و همدلی به عنوان راهبرد نوینی در درمان سوء استفاده کنندگان جنسی استفاده گردد. از سویی پیشنهاد می شود که این پژوهش بر روی سایر سوء استفاده کنندگان مانند افرادی که سرقت می کنند نیز اجرا شود و نتایج آن با یافته های پژوهش حاضر مقایسه شود. همچنین مشابه این پژوهش بر روی سوء استفاده کنندگان جنسی زن و بر روی قومیت های دیگر نیز اجرا شده و مورد مقایسه قرار گیرد. این پژوهش با محدودیت هایی نیز مواجه بود که از جمله اینکه از پژوهش بر روی سوء استفاده کنندگان جنسی در سنین ۲۰-۳۵ اجرا شده و از ابزارهای خودگزارش دهی استفاده شد که در تعمیم نتایج باید احتیاط شود. از طرفی بر گروه سوء استفاده کنندگان جنسی مرد و افراد آذری زبان استفاده شده است که قابل تعمیم به سایر افراد و اقوم دیگر نیست.

تشکر و قدردانی

این مقاله ماحصل پایان‌نامه دانشجویی بوده و نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از افراد زندانی شده در شهر ارومیه و همچنین ریاست محترم زندان‌های شهر ارومیه تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Najmi B. The NeuroPsychological Quality of Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD). Research in Behavioral Sciences. 2007; 5(1): 55-63.
2. Flavell JH, Miller PH. Social cognition. In D. Kuhn & R. Siegler (Eds.), Handbook of child psychology: cognition, perception, and language (Vol. 2., pp. 851-887). New York: Wiley; 1998.
3. Pinkham AE, Penn DL, Perkins DO, Lieberman J. Implications for the neural basis of social cognition for the study of schizophrenia. Journal Psychiatry.2003; 160: 815-24.
4. Smith ER, Semin GR. Situated social cognition. Current Directions in Psychological Science 2007; 16 (3): 132-135.
5. Carpenter M, Pennington BE, Rogers SJ. Interrelations among social-cognitive skills in young children with autism. Journal of Autism & Developmental Disorders 2002; 32: 91– 106.
6. Grady CL, Keightley ML. Studies of altered social cognition in neuropsychiatric disorders using functional neuroimaging. Can Journal Psychiatry 2002; 47:327–336.
7. Taylor JL, Kinderman P. An analogue study of attributional complexity, theory of mind deficits and paranoia. British Journal of Psychology 2002; 93: 137–140.
8. Wimmer H, Perner J. Beliefs about beliefs: Representation and constraining function of wrong beliefs in young children understands of deception. Journal Cognition 1983; 13: 103-128.
9. Leslie A M. Some implications of pretense for mechanisms underlying the child's theory of mind. In J. W. Astington, P. L. Harris, & D. R. Olson (Eds), Developing theories of mind. Cambridge, Great Britain: Cambridge University Press, 1988.
10. Senman PL. Cognitive processes in theory of mind tasks: Inhibition of attention and symbolic representation in young children. Available from http:// www. Lib.Umi.com/Proquest/Dissertation/ Research; 2002.
11. Gallagher HL. Functional Imaging of 'Theory of Mind,' Trends in Cognitive Science 2003; 7(2): 77-83.
12. Vogeley K, Bussfeld P, Newen A, Herrmann S, Happe F, Falkai P, Et al. Mind Reading: Neural Mechanisms of Theory of Mind and Self-perspective, Neuro- Image 2001; 14: 170-181.
13. Dennett DC. Making Sense of Ourselves. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1987.
14. Blair RJ. Neuro-cognitive Models of Aggression, Journal of Neurology, Neurosurgery, and Psychiatry 2001; 71:727–31.
15. Zimmer C. How the Mind Reads Other Minds, Science 2003; 300: 1079-1080
16. Realo A, Allik J, Nolvak A, Valk R, Ruus T, Schmidt M, Eilola T. Mind-reading ability: Beliefs and performance. Journal of Research in Personality 2003; 37: 420-445.

17. Ward T. Good lives and the rehabilitation of offenders: Promises and problems. Aggression and Violent Behavior: A Review Journal 2002; 7: 513-528.
18. McMurran M, McGurire J. Social problem solving and offending evidence; 2005.
19. Seidman B, Marshall WL, Hudson SM, Robertson PJ. An examination of intimacy and loneliness in sex offenders. Journal of interpersonal violence 1994; 9: 518- 539.
20. Marshal WL, Hudson SM, Jones R, Fernandez YM. Empathy in sex offenders. Clinical psychology review 1995; 15: 99-113.
21. Mihailides S, Devilly GJ, Ward T. Implicit cognitive distortions and sexual offending. Sexual Abuse: A Journal of Research and Treatment 2004; 16: 333-350.
22. Wang YG, Wang YQ, Chen SL, Zhu CY, Wang K. Theory of mind disability in major depression with or without psychotic symptoms: a componential view. Psychiatry Reserch 2008; 30(2): 153-61.
23. Ward T, Gannon T, Keown K. Beliefs, values and action: the judgment model of cognitive distortions in sexual offenders. Aggression and violent behavior 2005; 11: 323-340.
24. Ward T, Keenan T. Child molesters's implicit theories. Journal of Interpersonal Violence 1999; 14: 821–838.
25. Gery I, Milijkovitich R, Berthoz S, Soussignan R. Empathy and recognition of facialexpression of emotion in sex offenders. Non- sex offenders and normal controls. Pschiatry research 2007; 2(2): 252-262.